

شکوه هادی

شیعه معتقد است که رهبر جامعه باید منصوب از طرف خداوند و مظهر اکمل و اتم عبودیت، تقوا، اخلاص و تدبیر باشد اما درمقابل، جریان ضدشیعی بر این باور است که حتی اگر فردی در سایه حکومت به عیاشی و خودکامگی بپردازد و قدرت را در استخدام نفع شخصی خود قرار دهد، بازهم به خاطر قدرت مدار بودن، واجب‌الاطاعه است. بر همین اساس هم بود که خلفای جائر و طاغوتی همیشه زندان های خود را از کسانی پر می‌کردند که طرفدار اندیشه شیعی بودند.

امیرمؤمنان^(ع) زمانی به ابن عباس فرمودند: «در آینده، فرزندان تو در این مملکت اسلامی به قدرت می‌رسند، درحالی‌که هرکدام در جنایت و توحش بر دیگری پیشی می‌گیرند». علی بن ابیطالب^(ع) در این کلام خود همچنین فرمودند: «تَابِعُهُمْ أَكْفَرُهُمْ؛ یعنی نهمین فرزند تو، کافرترین آن هاست» و مقصود از نهمین فرزند ابن عباس، همان متوکل عباسی است که جنایات او نه فقط میان بنی عباس بلکه حتی درمیان بنی امیه هم زیانزد بود، تاجایی‌که تاریخ‌شناسان همان طور که به مأمون عباسی هم معاویه بنی عباس می‌گفتند، قداره‌کشی و خیانت متوکل عباسی را با عبدالملک مروان و حجاج بن یوسف ثقفی مقایسه می‌کردند.

متوکل عباسی دو حرکت را به موازات هم دنبال کرد، یکی قطع عضو، مثله کردن و اعدام زائران امام حسین^(ع) که در نهایت به تخریب کامل مرقد مطهر حضرت سیدالشهدا^(ع) و احداث زمین کشاورزی بر قبر حضرت منجر شد و دیگری، مقابله مستقیم با امام آن زمان که همان امام هادی^(ع) بود.

اما هیچ فردی نمی‌تواند نور امامت را خاموش کند، بلکه خواست خداوند بر این است که مردم در هر حالی، دل هایشان متوجه خورشید وجود امام باشد، گرچه این افراد انگشت شمار باشند.

قطب راوندی^(۱) از جماعتی از مردم اصفهان نقل می‌کند که گفتند: «در اصفهان مردی بود به نام عبدالرحمن و شیعه شده بود[با اینکه در آن وقت شیعیان در اصفهان، بسیار کم بودند]. به او گفته شد علت چیست که شیعه شده‌ای و به امامت حضرت هادی^(ع) اعتقاد داری و امامت افراد دیگر را قبول نداری؟».

او گفت: «سرگذشتی با امام هادی^(ع) دارم که موجب شیعه شدن من شده است و آن اینکه من فقیر بودم، ولی در سخن گفتن و جرئت، قوی بودم. در آن سالی که جمعی از مردم اصفهان برای داد خواهی نزد متوکل، خلیفه عباسی، عازم شهر سامرا شدند و مرا با خود بردند، سرانجام به در خانه متوکل رسیدیم. روزی درکنار در قلعه متوکل بودیم، ناگاه شنیدم متوکل، فرمان احضار امام روافض را داده است. از بعضی حاضران پرسیدم: «این شخصی که متوکل، فرمان احضارش را داده است، کیست؟». او گفت: «این شخص، مردی از آل علی^(ع) است. رافضیان به امامت او اعتقاد دارند». سپس گفت: «ممکن است متوکل، او را احضار کرده باشد تا بکشد».

من تصمیم گرفتم در آنجا بمانم تا ببینم کار به کجایی‌کشد و این شخص (امام هادی^(ع) کیست؟ ناگاه دیدم امام هادی^(ع) سوار بر اسب وارد شد. همه حاضران به احترام او، در جانب راست و چپش به راه افتادند و آن حضرت درمیان دو صف قرار گرفت و مردم به تماشای سیمای او پرداختند. همین که چشمم به چهره او افتاد، محبتش در قلمم جای گرفت. پیش خود دعا می‌کردم خداوند وجودش را از کزند متوکل حفظ کند. او کم‌کم به میان مردم آمد. درحالی‌که به یال اسبش نگاه می‌کرد و به طرف راست و چپ نمی‌نگریست و من همچنان پیش خود دعا می‌کردم. وقتی که آن بزرگوار به مقابل من رسید، به من رو کرد و فرمود: «خداوند دعای تو را به استجابت رسانید، بدان که عمر تو طولانی می‌شود و اموال و فرزندانت افزایش می‌یابد». از هیبت و شکوه او، لرزه بر اندامم افتاد و با این حال به میان دوستانم رفتم. آن‌ها گفتند: «چه شده است؟ چرا مضطرب هستی؟». گفتم: «خیر است» و ماجرای خود را به هیچ‌کس نگفتم تا به اصفهان بازگشتیم. خداوند در پرتو دعای آن حضرت، به قدری ثروت به من داد که اکنون قیمت اموالی که در خانه دارم- غیر از اموالم در بیرون خانه- معادل هزارهزار درهم است و دارای «فرزند شده‌ام و اکنون عمرم به هفتاد و چند سال رسیده است. من به امامت او اعتقاد یافتم؛ به دلیل آنکه او بر افکار پنهان خاظم، آگاهی داشت و دعایش در مورد من به استجابت رسید.

از خداوند بزرگ می‌خواهیم همه ما را قردان نعمت امام قرار بد هد و دعای مقبول ایشان را شامل حال ما و خانواده ما کند. ان شاء...!

بزرگفته از خطبه‌های نماز جمعه مشهد
تنظیم: حجت‌الاسلام والمسلمین حسین ابراهیمی

روایت

ثبت است بر جریده عالم دوام ما

در این شهر گرما همیشه پدید می‌کند و انسان در آرزوی جوی آبی و منظره سبزی و صدای بلبلان مست و چهچهه پرندگان است؛ آدمی است و آرزوهایش. او خلیفه‌ای است که کم از پادشاهان ندارد. دستور می‌دهد باغی با سقف شیشه‌ای برایش مهیا کنند که از سرسبزی و طراوت آن، پرندگان زیبا در آن رفت‌وآمد کنند و صدای خوش و نغمهٔ آرامش‌بخششان در آن همیشه شنیده شود. متوکل عباسی در این سرای زیبا، میهمانان خود را می‌پذیرفت، ولی با همه زیبایی و طراوت و رفت‌وآمد پرندگان، مشکلی وجود داشت. ابوهاشم جعفری می‌گوید: «متوکل تالار آفتاب‌گیری درست کرده‌بود که پنجره‌های مشبک داشت و داخل آن، پرندگان خوش‌آواز را رها ساخته بود. روزهایی که سران حکومت برای سلام رسمی و تبریک نزد او می‌آمدند، متوکل درون همین تالار می‌نشست اما بر اثر سروصدای پرندگان، نه حرف دیگران را می‌شنید نه دیگران حرفش را می‌شنیدند» که هر کمالی را نقصانی است، اما برای وجود اقدس ائمه‌اطهار^(ع) نه آن سقف شیشه‌ای و آب جاری ارزشی داشت، نه همه‌همه دنیای خلیفه، گفته‌اند هنگامی که امام هادی^(ع) وارد سرای شیشه‌ای متوکل می‌شدند، حتی پرندگان باغ نیز در سکوت، محو جلال و مقام حضرت می‌شدند و لب فرو بسته منتظر کلام امام می‌ماندند و این امر برای همه حاضران، مشهود و ملموس بود. اگر مشتاق هستید اصل این روایت را بخوانید، می‌توانید آن را در کتاب «بحار الانوار»، ج ۵، ص ۱۴۸، ح ۲۴ پیدا کنید؛ البته از کرامات امام هادی^(ع)، نمونه‌هایی در تاریخ ذکر شده است که خواندن آن، لطیف و شیرین است.

از کرامات حضرت وا از علم بی‌پایانشان، مرحوم شیخ مفید، کلینی، راوندی و بعضی دیگر از بزرگان در کتاب‌های خود چنین گفته‌اند: «یکی از خادمان حضرت ابوالحسن، امام هادی^(ع)، به نام «نصیر خادم» حکایت کند: بارها می‌دیدم و می‌شنیدم که حضرت ابومحمد، امام حسن عسکری^(ع)، در دوران حیات پدر بزرگوارش با افراد مختلف، به لغت و لهجه ترکی، رومی، خزری و... سخن می‌گوید. مشاهده این حالات برای من بسیار تعجب‌آور و حیرت‌انگیز بود و با خود می‌گفتم این شخص -امام عسکری^(ع)- در شهر مدینه به دنیا آمده‌است و خانواده و آشنایان او نیز عرب بوده‌اند، جایی هم که نرفته است، پس چگونه با تمام لغت‌ها و زبان‌ها آشناست و بر همه آن‌ها تسلط کامل دارد؟ تا آنکه پدرش امام هادی^(ع)، به شهادت رسید و باز هم می‌دیدم که گردن‌دش، حضرت ابومحمد عسکری^(ع)، با گروه‌های مختلف و زبان‌ها و لهجه‌های گوناگون سخن می‌گوید. روز به روز بر تعجب من افزوده می‌شد که از چه طریقی و به چه وسیله‌ای حضرت به همه زبان‌ها آشنایان شده است؟ تا آنکه روزی در محضر مبارک آن حضرت نشسته بودم و بدون آنکه حرفی بزنم، فقط در درون خود، این فکر را گذراندم که حضرت چگونه به همه لغت‌ها و زبان‌ها آگاه و آشنا شده است که ناگهان امام حسن عسکری^(ع) به من روی کرد و مرا مخاطب قرار داد و فرمود: «حجت و خلیفه‌هایی که خداوند تبارک و تعالی برای هدایت و سعادت بندگانش تعیین کرده است، دارای خصوصیات و امتیازهای ویژه‌ای هستند. همچنین علم و آشنایی با تمام لهجه‌ها و لغت‌ها حتی با زبان حیوانات دارند و نیز معرفت به نسب‌شناسی و آشنایی با تمام حوادث و جریانات گذشته و آینده را که خداوند متعال از باب لطف به حجت و خلیفه خود عطا کرده است دارا هستند، به طوری‌که هر لحظه اراده کنند، همه چیز و تمام جریانات را می‌دانند». امام حسن عسکری^(ع) در ادامه فرمایش هایشان افزودند: «چنانچه این امتیازها و ویژگی‌ها نبود، آن وقت فرقی بین آن‌ها و دیگر مخلوقات وجود نداشت و حال آنکه امام و حجت خداوند، باید در تمام جهات از دیگران برتر و والا تر باشد». این روایت در کتاب اصول کافی، ج یک، ص ۵۹، ح ۱۱، الخرائج و الجرائح، ج یک، ص ۴۳۶، ح ۱۴، ارشاد شیخ مفید، ج ۳۴۳ و همچنین بحار الانوار، ج ۵، ص ۲۶۸، ح ۸ ذکر شده است.

شهر

پژشینه
 دی ۲۵
 ۳ رجب ۱۴۴۵
 شماره ۲۱۴۴

۱۴

↓

م

ر

مروری بر اقدامات دهمین امام شیعیان در سالروز شهادت ایشان

هادی امت؛ علمدار تبیین

آئمه مستقیمی^۱اجهاد تبیین هم مثل خیلی دیگر از فرایضی که امروز بر دوش جامعه اسلامی است، موضوعی نیست که در عمر انقلاب و به واسطه جمهوری اسلامی خلق شده باشد، بلکه مثل همه امور دیگر، در این میدان هم گوش و چشم ما به سیره ائمه^(ع) است که خود، منادیان و پرچم‌داران جهاد تبیین و روشنگری بوده‌اند؛ مثل امام هادی^(ع) که بحق در این جبهه، بی‌نظیر عمل کردند. به مناسبت سالروز شهادت این امام همام با حجت الاسلام والمسلمین قاسم خانجانی، استاد تاریخ اسلام و عضو هیئت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، گفت‌وگو کرده‌ایم.



حجت‌الاسلام والمسلمین خانجانی:
همه آنچه امام هادی(ع) انجام داده‌اند، ذیل بیرق جهاد تبیین قرار می‌گیرد و همین‌ها باعث شد حکومت به مقابله جدی با ایشان برخیزد و در نهایت کار به شهادت حضرت بینجامد

میراث ماندگار در حوزه تبیین

دو گنجینه بسیار مهم داعیای از امام هادی^(ع) برای ما به یادگار مانده است که با انشای آن‌ها، موقعیت امامان معصوم^(ع) را در ذهن و فکر مردم و تاریخ تثبیت کردند؛ ایشان قبل از ورود به سامرا و استقرار در محل حصر خود، «زیارت غدیری»ه و انشا و نقش امام و امامت و ارتباط مردم با امام معصوم^(ع) را با تعابیر و توصیفات مختلف، روشن کردند. این زیارت اگرچه کوتاه است، محتوایی غنی دارد و شاید از معتبرترین دعا‌های برجای مانده از ائمه^(ع) باشد. زیارت دیگر، زیارت «جامعه کبیره» و منشور تثبیت و بقا و استمرار حیات شیعه است. اگر این زیارت را نداشتیم، شاید با یک خلأ مهم در موضوع امت و امام مواجه می‌شدیم. این زیارت با محتوایی جامع و غنی، جایی برای شبهه و سؤال نه فقط برای عصر حضور ائمه^(ع) بلکه برای غیبت تا قیامت، باقی نمی‌گذارد. زیارت جامعه کبیره، محدود به شخص و زمان و یک امام نیست، بلکه زیارتی است فرا زمانی و فرامکانی و برای هریک از ائمه^(ع) خواندنی است.

ترسیم رابطه امام و امت

در فقرات زیارت جامعه، محور و تکیه‌گاه امام هادی^(ع)، امامت و ارتباط با امت است. ایشان از بیانات رسول خدا^(ص) به ویژه از حدیث: «هرکه بمیرد و امام زمانش را نشناخته باشد، به مرگ جاهلی مرده است»، در انشای زیارت خود وام گرفته‌اند تا اگر فردی بخواهد راه راگم نکند، در این مسیر پیش برود. حضرت به روشنی، مصداق، شرایط و علائم را برای امامی که معرفت به او مرگ را از جاهلیت دور می‌کند، روشن کرده‌اند. بسیاریند زیارتی که شرایط امامت را بیان کرده‌اند، اما به این شکل و با این توضیح همه جانبه، متن و منشوری نداریم. این جامعه امام هادی^(ع) است که به لحاظ معرفی شأن، جایگاه و وظایف متقابل امام و امت، بی‌نظیر عمل می‌کند و راه را بر هرگونه شبهه و سؤال می‌بندد تا در عصر غیبت امام مهدی^(عج)، کسانی از مسئولیت‌های خود سر باز نزنند.

مبارزه با انحرافات فکری

نوع مقابله ائمه^(ع) به خصوص امام هادی^(ع) با فرقه‌ها و گونه‌های فکری انحرافی به صورتی بود که اگر روزی اسمی از آن فرقه‌ها هم نبود اما آن تفکر باقی ماند، خنثی‌ش، درک و از آن دوری شود، یعنی آن زمان بودند امثال زیدیه، غالیان، واقفیه، فطحیه و... که امام^(ع) خط‌آن‌ها را به مردم گوشزد می‌کردند. این موضوع نشان می‌دهد که اشخاص برای حضرات معصوم^(ع) مهم نبودند، بلکه این تفکر و خطر وجود آن‌ها بود که اهمیت داشت. تفکر با هر نشانه‌ای اگر مقابل امام برحق قرار بگیرد، فرقه انحرافی می‌شود، چه از جانب «عبد...! افطح» باشد، چه از جانب «زیدالنار»، برادر امام رضا^(ع)، و نیز صوفیان دروغین که برای اباحه‌گری تأکید می‌کردند.

برای مثال «فارس بن حاتم»، از غالیان برجسته زمان امام هادی^(ع) بود و حضرت به صراحت او را لعن و طرد کردند؛ این یعنی اسامی و اشخاص مهم نیست. آنچه باید از نوع مقابله امام با تفکرات انحرافی یاد بگیریم، این است که هر که در هر رتبه و مقام و درجه علمی و اجتماعی، اگر مقابل خط امام معصوم قرار بگیرد، منحرف است، حتی اگر از بیت امام و فرزند او باشد.

دوستانی که از دشمن، خطرناک‌ترند

موضوع مهم برای امروز این است که راه راگم نکنیم و به صرف اینکه فلانی از مجتهدان بوده است، دچار اشتباه نشویم. ملاک، قرار گرفتن در مسیر هدایت و امامت و همراهی با ائمه هدی^(ع) است. امام هادی^(ع) به ما آموختند که خطر چنین افرادی، به مراتب بسیار بیشتر از دشمنان رودرروست.

امروز باید از آن فرد، گروه، منصب و تفکری که به پیشرفت باور انقلابی و اصلی و اصیل اسلام و دور رهبر انقلاب کمک می‌کند، جدا نشویم. اسم و حزب و تفکر نباید برای ما مهم باشد؛ یعنی ارزش تفکر و مناصب و افراد برای ما باید به میزان کمکی باشد که به پیشرفت اسلام و انقلاب می‌کنند و باید از آن‌ها که چنین رویکردی ندارند، در هر جایگاهی که هستند، دور شویم.

همه آنچه امام هادی^(ع) انجام داده‌اند، ذیل بیرق جهاد تبیین قرار می‌گیرد و همین‌ها باعث شد حکومت به مقابله جدی با ایشان برخیزد و در نهایت کار به شهادت حضرت بینجامد. ما هم که امروز داعیه جهاد در عرصه تبیین را داریم، باید به این سیره، نگاه و تأسی کنیم.

اقدامات امام هادی(ع) در مسیر هدایت بشری

مبنا و اساس حرکت و اقدام امام هادی^(ع) قبل از احضار به سامرا و در زمان حضور در مدینه منوره، به نوعی جهاد تبیین بوده است. این جهاد اگرچه اصطلاحی جدید و امروزی است، مفهوم و مبنا همان چیزی است که ائمه^(ع) از جمله امام هادی^(ع) با آن مواجه بودند و با اهتمام و جدیت انجام می‌دادند، چنان‌که امام هادی^(ع) دربنی همین جهاد بودند که به سامرا احضار شدند.

آنچه منشأ و عامل اصلی احضار حضرت به سامرا شد، دسیسه‌هایی بود که مزدوران خلیفه عباسی در برابر اقدامات و روشنگری‌های امام هادی^(ع) در حجاز انجام می‌دادند و نقش حضرت هادی^(ع) را در جهاد تبیین نشان می‌دهد، شاید تصور می‌شد امام هادی^(ع) در حجاز (مکه و مدینه) که با مرکز حکومت فاصله داشت، به زندگی خود مشغول هستند، اما در واقع این‌طور نبود، لذا کارگزاران و جاسوسان خلافت، برای حکومت عباسی نامه نوشتند و نقش حضرت را بیان کردند. تعبیر عمال خلیفه این بود که «اگر به حجاز و حرمین نیاز داری، علی بن محمد را از حجاز ببر»؛ دلیلش این بود که حضرت، مردم را به امامت ائمه اطهار^(ع) که اصل و مبنای هدایت بشری است، دعوت می‌کردند.

تبیین حقانیت امامت

اگر امام هادی^(ع) به همین ترتیب در حجاز حضور می‌داشتند، زمام حکومت و اصل خلافت، بعد از مدتی از دست عباسیان خارج می‌شد. این یعنی نقش حضرت در حجاز به گونه‌ای بود که تأثیر بی‌بدیلی بر هدایت مردم می‌گذاشتند، لذا محور اقدامات ایشان هم تبیین امامت برحق نه به عنوان یک حکومت صرف، بلکه دعوت به صراط مستقیم بود؛ چون مبنا ی حکومت نبوی و علوی، مبنا و اساس اقدامات ائمه دیگر و نیز امام هادی^(ع) بود. پس از احضار امام به سامرا، صرفا به دور کردن حضرت از حجاز اکتفا نشد و در منطقه‌ای نظامی ایشان را در حصر قرار دادند و باز هم این اقدام را کافی ندانستند و مراقبت دائمی و نظارت شبانه‌روز را برای ایشان تدارک دیدند و رفت و آمدها و ارتباطات امام تحت نظارت شدید بود و حکومت می‌ت رسید همین معدود ارتباطات هم، خلافت عباسیان را دچار خطر و تهدید کند.

امام هادی^(ع) با پاسخگویی به سؤالات افراد و به ویژه شیعیان در حوزه‌های مختلف علمی، فقهی و کلامی (به نوعی)، مرجعیت علمی ائمه هدی^(ع) و خودشان در آن دوران را ثابت کردند و این خطری جدی برای حکومت بود. ارتباطات حضرت به گونه‌ای بود که با آن همه نظارت و تدبیر شدید امنیتی، باز هم به ایشان مراجعه و سؤالات به محضرشان عرضه می‌شد و امام هم پاسخگو بودند و علم‌خاندان رسالت را بیش از پیش ثابت می‌کردند.

تبیین، کار امام(ع) را به شهادت کشاند

اگر امام هادی^(ع) کنج عزلت و انزوا در پیش می‌گرفتند و سکوت می‌کردند و عَلم تبیین را یک‌تنه بلند نمی‌کردند، طبیعتا حکومت هم احساس خطر نمی‌کرد و شاید شرایط طوری نمی‌شد که ایشان در نهایت به شهادت برسند. اما چون حضرت در مقام تبیین برآمدند و تا جای ممکن پاسخگوی جامعه بودند، عرصه بر حکومت تنگ شد و کار حضرت را به شهادت رساند.

تبیین موضوع غیبت امام عصر(عج)

را هرید دیگر امام هادی^(ع) در جهاد تبیین، این بود که فقط به امامت خود بسنده نکردند، بلکه برای غیبت امام مهدی^(عج) نیز زمینه‌سازی کردند. سازمان وکالت و نیابت ائمه^(ع) که از زمان امام صادق^(ع) تشکیل شده بود، در این دوران هم، محل ارتباط حضرت هادی^(ع) بود و ایشان این نوع خاص از ارتباط امام با مردم، یعنی از طریق وکلا و نمایان را، تبیین کردند و به مردم گفتند شرایطی پیش می‌آید که دیگر امکان ارتباط مستقیم با ائمه^(ع) وجود ندارد و مردم باید آماده چنین شرایطی شوند و بدون هادی باقی نمانند. تأکید بر انتظار فرج در عصر غیبت و تبیین فضیلت انتظار، معرفی جانشین و شرایط بعد از خود و موضوع امامت حضرت عسکری^(ع) و مخالفت با برخی جریان‌های فکری نادرست و باطل، از جلوه‌های جهاد تبیین علی بن محمد^(ع) با محور مهدویت است که اگر انجام نمی‌شد، چه‌بسا تفکرات انحرافی می‌توانست درمیان مردم، جا و مکان پیدا کند و در عصر غیبت، نقش آفرین شود. اما جهاد تبیین امام هادی^(ع)، همه این نقشه‌ها را نقش بر آب کرد.